

## گسل دولت - ملت در تاریخ ایران و نسبت روحانیت با آن (مطالعه موردی نهضت ضد استعماری جنوب)

\* قاسم ابراهیمی پور

\*\* عباس عالی زاده

### چکیده

پدیده گسل دولت-ملت در جامعه ایران، سابقه‌ای طولانی دارد و در تبیین آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. پژوهش حاضر در جست‌وجوی نسبت علما و روحانیون شیعه با مسئله گسل دولت - ملت در تاریخ معاصر ایران است و در این مجال، تمرکز بر مقطع زمانی نهضت‌های چهارگانه ضد استعماری جنوب و به‌ویژه دوران مشروطه و جنگ جهانی اول است. در پژوهش حاضر از رویکرد دکتر حمید پارسا نیا به عنوان چارچوب نظری پشتیبان، برای تحلیل گسل مذکور بهره‌گیری شده است. این رویکرد به‌طور خاص از سه اثر ایشان: هفت موج اصلاحات (نسبت تئوری و عمل) و حدیث پیمان‌ه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، انواع و ادوار روشنفکری و به‌ویژه اثر نخست اخذ گردیده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده شده است.

مسئله گسل دولت - ملت، منحصر به جامعه ایران نیست اما عوامل مسبب آن در تاریخ ایران، در ارتباط با هویت جامعه مذکور قابل فهم است. باورداشت‌های تاریخی مردم ایران، اصلی‌ترین عوامل تقویت یا تضعیف این گسل به‌شمار می‌روند. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده تأثیر تعیین‌کننده علمای شیعی بر قبض و بسط گسل دولت - ملت در جریان

نهضت مشروطه جنوب و نیز مبارزات مردم جنوب کشور علیه استعمار انگلیس طی سال‌های ۱۲۵۴-۱۳۳۸ ه.ق (۱۸۳۷-۱۹۱۹ م) است و در عین حال موید کارایی «الگوریتم پارسانیا» در توجیه رفتار علمای نهضت جنوب است.

### کلیدواژه‌ها

گسل دولت - ملت، نهضت ضداستعماری جنوب، نظریه سیاسی علمای شیعه، نهضت مشروطه، نظریه عدالت‌خانه، بوشهر.

### مقدمه

گسل دولت - ملت از مسائل اجتماعی دارای پیشینه در تاریخ معاصر ایران است. ریشه این مسئله در نگاه خاص شیعیان به حاکمیت غیر معصوم نهفته است. در نگاه دین مبین اسلام، علمای دین وارثان پیامبر و از نظر مذهب تشیع، نایبان امام عصر (عج) هستند. در عین حال، شیعیان بر این عقیده‌اند که حکومت و خلافت امری الهی و حق خداوند است. در نبود پیامبر ﷺ، این مسئولیت بر عهده امامان معصوم علیهم السلام است و در غیبت ایشان، فقها به نیابت از امام معصوم ﷺ، عهده‌دار مدیریت امور مسلمین هستند. در نتیجه، علما، هر جا که فرصت اظهار یافته‌اند، حاکمیت سلاطین را غاصبانه دانسته‌اند. از نظر رویکرد اصیل شیعه - که در آراء علمای تراز اول حوزه‌های علمیه ظهور و بروز داشته است - صرف عمل عادلانه حاکم، مشروعیت به همراه نمی‌آورد بلکه مبنای حاکمیت و کسب آن نیز موضوع بحث است. شیعیان، حاکمان غیر معصوم را ظالم و دستگاه غاصب می‌دانستند حتی اگر عمل آنها در ظاهر عادلانه باشد؛ چرا که کسب حکومت، غاصبانه بوده است و علما در تعمیق این باور و تثبیت آن نقش برجسته‌ای داشتند. در عین حال، در صورتی که حفظ استقلال مسلمین و دفع تجاوز و توطئه کفار، مستلزم همکاری با دستگاه غاصب باشد، علما تحت شرایطی به این همکاری مقطعی مبادرت می‌ورزیدند. فتاوی

۱. مقصود، دستورالعملی است که علمای شیعه در مواجهه با حکام و سلاطین پیشه کرده‌اند و حمید پارسانیا آن را با توجه به منابع فقهی و سیره عملی علما در کتاب ۷ موج اصلاحات طرح نموده است. این دستورالعمل جهت فهم عمل سیاسی - اجتماعی علما در تاریخ معاصر بسیار راه‌گشاست.

جهاد علما در جریان جنگ‌های ایران و روس و تائید فرماندهی عباس میرزا، از این سنخ است (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۴).

کنش سیاسی روحانیت شیعه در طول تاریخ، الزاماً در قالب مبارزه منفی و کناره‌گیری از حاکمیت نمی‌گنجید و در شرایط مقتضی، به اقدامات ایجابی روی می‌آوردند. نهضت تنها از کنش‌های ایجابی علما بود. مشروطه، تلاش علما جهت محدود کردن قدرت استبداد به‌شمار می‌رفت گرچه کماکان باور به عدم مشروعیت دستگاه حکومت، پا بر جا ماند. انقلاب اسلامی نیز نتیجه اقدام ایجابی روحانیت و مرجعیت شیعه، جهت بازگرداندن حاکمیت به مجرای مشروع آن بود.

کناره‌گیری علما - و به تبع ایشان مردم - از حاکمیت، نمونه بارز گسل دولت - ملت در مقاطع زمانی مختلف بوده است؛ گسلی که به صلاح‌دید روحانیت و در رأس ایشان مجتهدین و زعمای شیعه قبض و بسط می‌یافته. مقاله حاضر در جست‌وجوی فهم رابطه روحانیت شیعه با نهضت ضد استعماری جنوب، از این منظر است.

نهضت ضد استعماری جنوب، یکی از حرکت‌های جمعی ملت ایران است که توسط علما شکل گرفته و از تجلیات نهضت بیداری اسلامی به‌شمار می‌رود. در این میان پرسش محوری پژوهش حاضر این است که حرکت اجتماعی علما در جریان مشروطه و نهضت ضد استعماری جنوب، چه نقشی در گسل دولت - ملت دارد؟ و این نقش طی چه فرایندی اعمال شده است؟

## روش پژوهش

### روش جمع‌آوری داده

روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر، اسنادی - کتابخانه‌ای است و طی آن از منابع تاریخی موجود در خصوص تاریخ معاصر ایران و نیز اسناد نهضت ضد استعماری جنوب، بهره‌گیری فراوان شده است؛ گزارش‌های مهندس اعزامی عصر قاجار به جنوب ایران، تاریخ روزنگار بوشهر به قلم محمدحسین سعادت که رویدادهای متعلق به بازه

زمانی مدنظر را از نزدیک گزارش کرده، تلگراف‌ها و فتاوی مراجع در جریان مشروطه و نهضت جنوب، دست‌نوشته‌های کنسول‌ها، نایب کنسول‌ها و سفرنامه‌نویسان اروپایی ساکن یا رهگذر از شهرهای جنوبی درگیر نهضت و ... در این میان یادداشت‌های روزانه مستر چیک - نایب کنسول انگلیس در بوشهر - که در سال ۱۳۸۹ ه.ش توسط مرکز اسناد وزارت خارجه انگلستان منتشر و در سال ۱۳۹۲ به فارسی ترجمه گردید، حاوی اطلاعاتی قابل توجه در خصوص بیم استعمارگران از کنش‌های رهایی‌بخش روحانیت منطقه است.

### روش تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، ابتدا چارچوب نظری تبیین گردیده و سپس با تکیه بر آن نهضت ضداستعماری و نیز مشروطه جنوب، مورد مطالعه قرار گرفته است.

### چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر، مبتنی بر دیدگاه حمید پارسانیا پیرامون نسبت دولت و ملت در تاریخ معاصر ایران است که با تمرکز بر سه اثر وی تدوین شده است: ۷ موج اصلاحات، حدیث پیمانانه و انواع و ادوار روشنفکری.

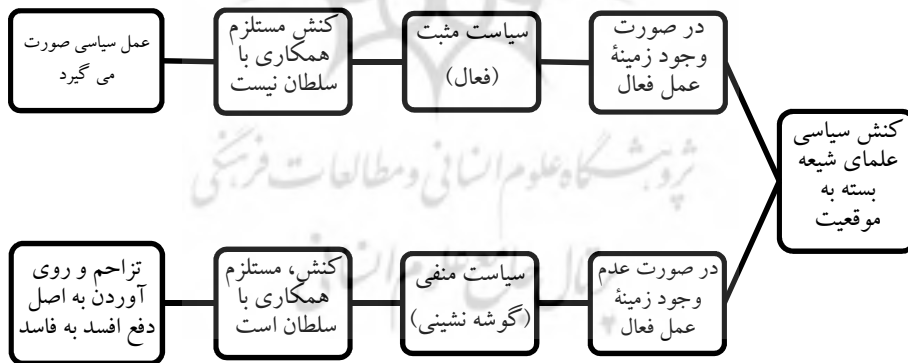
پارسانیا در تحلیل نسبت دولت و ملت، تمرکز را نه بر افراد و نه بر ساختارها بلکه عمدتاً بر نیروهای اجتماعی و عقبه فکری آنان می‌نهد؛ بر همین اساس است که در تحلیل تاریخ تحولات معاصر ایران، بر سه جریان روشنفکری، استبداد درباری و علمای حوزه‌های علمیه تمرکز نموده است.

یکی از نقاط عزیمت پارسانیا در بررسی رابطه دولت و ملت، «نظریه ولایت فقیه» است. او از چرایی گسل دولت - ملت در تاریخ ایران آغاز نموده، پاسخ مشترک دو جریان روشنفکری سکولار (و به‌طور مشخص نسل اول منورالفکران سکولار) و علمای دینی به این پرسش را طرح می‌کند. در گام بعد به طرح پاسخ جریان‌های گوناگون به مسئله مذکور

می پردازد. نهضت عدالت‌خانه و نظریه ولایت فقیه دو مورد از جدی‌ترین این پاسخ‌هاست که منجر به دو انقلاب در طول یک قرن شد.

از منظر پارسانیا، روش عملکرد علما در برابر سلاطین از یک اصول کلی مشخص تبعیت می‌کرده و وجه اختلاف عمل علما در موضوع‌شناسی و زمان‌شناسی آنان نهفته است نه در اصول کلی. این اصول کلی را می‌توان «الگوریتم پارسانیا» در فهم عمل علما در قبال سلاطین نام نهاد. او ریشه این اشتراک عمل یا الگوریتم (این اصطلاح را پارسانیا به کار نبرده است و برای نخستین بار در این مقاله به کار می‌رود؛ به دلیل مشابهت روش منطقی مذکور با آنچه خواریزمی در ریاضیات به کار برد و مبنای برنامه‌نویسی رایانه قرار گرفت و به احترام او الخواریزمی یا الگوریتم نامیده شد) را در باورمندی فقهای شیعه در طول تاریخ به ولایت فقیه می‌داند؛ همان که صاحب جواهر، منکرش را کسی می‌داند که بویی از فقه نبرده است.

### کنش سیاسی علمای شیعه



وجه تکیه مقاله حاضر بر رویکرد مذکور، بهره‌گیری از همین چارچوب است؛ «الگوریتم فهم رفتار سیاسی - اجتماعی علمای شیعه در قبال سلاطین»؛ یعنی ادعای وجود روش عملی مشابه در سنت علمای برجسته حوزه در تاریخ معاصر. الگوریتم مذکور شامل قضایای شرطیه

متصلهٔ زمانی و نیز منفصله است که اختلاف عمل آنها را همین زمانیه بودنش تبیین می‌کند:



الگوریتم عمل سیاسی علمای شیعه با زبان قضایای منطقی

شیعیان، حکومت غیرمعصوم را غاصب و ظلمه می‌دانستند و به روش‌های مختلف از حکومت فاصله می‌گرفتند و عدم مشروعیت آن را - ولو در قالب اکراه از نزدیکی به حکومت یا مبارزه منفی - ابراز می‌داشتند.

بدین ترتیب بود که در کتب فقهی شیعه باب‌ها و مسائل مختلف و متنوعی در چگونگی مواجهه و حتی همکاری با ظلمه و جائران شکل می‌گرفت (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۱۶). در جهان اسلام به‌طور عام و جهان تشیع به‌طور خاص، علم فقه، متصدی باید و نبایدهای اجتماعی مردم بوده و هست. اندیشه سیاسی شیعیان مبتنی بر فقه آنان، بر تغییرات گسل دولت - ملت (به دلایلی که گذشت) تأثیر پررنگی داشته است.

از این منظر، فهم معمای رفتار دوگانه مردم جنوب ایران در قبال دولت مرکزی (تمرد و سرکشی از دولت مرکزی در شرایط صلح و اتحاد با دولت مرکزی در شرایط تجاوز استعمار)، جز با قرار گرفتن در پس این مدل نظری مقدور نیست. فهم صحیح نهضت مشروطه جنوب نیز در چارچوب نظریه عدالت‌خانه علمای مقدور است. هر دو نظریه عدالت‌خانه و ولایت فقیه را می‌توان خروجی‌های الگوریتم فوق-که در حقیقت متخذ از اصول فقه شیعه می‌باشد - دانست.

### گسل دولت - ملت

مقصود از گسل دولت - ملت، شرایطی است که در آن، مردم، حاکمیت را مشروع ندانسته، به ناچار، به سلطه حاکمیت، تن در می‌دهند. بی‌اعتمادی متقابل میان دولت و مردم، از ویژگی‌های این شرایط است. این فاصله معنادار و هدف‌مند میان دولت و ملت، به گسل دولت - ملت تعبیر شده است.

گسل دولت - ملت در جامعه شیعی ایران، سابقه‌ای طولانی دارد و لاقلاً یکی از دلایل برجسته آن (همچنان که ذکر شد)، باور مردم به غاصبانه بودن حکومت غیر ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

یکی از جدی‌ترین مشکلاتی که تاریخ گذشته ما را به خود مشغول می‌داشت، حضور اقتدارهای سیاسی فاقد مشروعیت دینی بود. این مشکل به موازات گسترش و تعمیق باورهای سیاسی تشیع، ظهور و بروز بیشتری می‌یافت. قدرت سیاسی جامعه، این گسل و

شکاف اجتماعی را که بین دولت و مردم، پدید می‌آید، از طریق اعتماد به قدرت نظامی خود پوشش می‌داد (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ یعنی دولت‌ها به جای اتکاء بر نیروی مردمی، بر قدرت نظامی خود تکیه داشته‌اند و تا زمانی که این قدرت باقی می‌ماند، حکومت تداوم داشت.

### پاسخ به مسئله گسل دولت- ملت

جریان‌های مختلف سیاسی - اجتماعی در تاریخ معاصر ایران، در پاسخ به این مسئله اجتماعی، راه کارهایی ارائه داده‌اند:

#### الف) سکولاریزاسیون یا جدانمودن دین از عرصه سیاست

این پاسخ از سوی جریان‌های مختلف غرب‌گرا - اعم از چپ و راست - و جریان روشنفکری، مطرح شد. جریان مذکور پس از مشاهده و ریشه گسل دولت - ملت در ایران و جایگاه روحانیت در شکل‌گیری این شکاف، حکم به جدایی دین از سیاست داد. آخوندزاده پدر جریان روشنفکری ایران با آسیب‌شناسی مسئله گسل دولت - ملت، می‌نویسد:

ملت ما، کل ارباب خدمت را و کل مناصب سلطنت را اهل ظلمه می‌شمارند. مادام که این اعتقاد در نیت ملت باقی است، مغایرت باطنی فی مابین ملت و سلطنت جاوید است... سبب این مغایرت فی مابین ملت و سلطنت، علماست. آیا به چه سبب علما در امزجه و طبایع مردم آن‌قدر تصرف دارند که مردم بلابحث و ایراد به حرف ایشان گوش می‌دهند و از سلطنت، باطناً تنفر می‌ورزند. علمای دین، خود را تابع دولت نمی‌سازند بلکه نایب امام غایب و صاحب الزمان می‌دانند. حتی روحانیون را به شاهان تفوق است و آن را کلب آستان امام خطاب می‌نمایند. سلاطین هم طوعاً یا کره‌هاً به این امر رضا داده‌اند و هریک اندیشه نکرده و نفهمیده‌اند که کسی که نسبت به امام، درجه کلیت داشته باشد، نسبت به نایب امام درجه آقایی که نمی‌تواند داشت (آخوندزاده، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

آخوندزاده پس از تحلیل فوق، از لزوم اتحاد میان دولت و ملت جهت آبادانی مملکت



سخن می‌گوید و راهکار وی نه دینی کردن حاکمیت بلکه دین‌زدایی از سیاست و اجتماع است. با خروج دین از عرصه سیاست، نفوذ و اقتدار علما شکسته شده، گسل مدنظر آخوندزاده برطرف خواهد شد. بر همین مبنا آخوندزاده و فرزندان روشنفکر وی، بر طبل جدایی دین از سیاست کوبیدند.

### ب) نهضت عدالت‌خانه

این نظریه عبارت بود از محدود کردن استبداد مطلقه سلطان جائز، از طریق مجلس ناظر یا همان عدالت‌خانه که بعدها مشروطه نام گرفت. این راهکار از سوی فقهای شیعه مطرح شد گرچه پس از کسب پیروزی بر دستگاه استبداد قاجار، توسط روشنفکران، مصادره و سپس تحریف شد (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۴۷-۵۴).

### ج) نظریه ولایت فقیه

این نظریه از دیر باز در فقه شیعه جایگاه شناخته شده‌ای دارد اما در ساحت اجتماعی، هفت دهه پس از نظریه عدالت‌خانه، به صورت منسجم از سوی امام خمینی مطرح شد و امتداد نظریه عدالت‌خانه است؛ با این تکامل که دیگر هدف نه محدود و مقید کردن قدرت سلطان جائز بلکه اسقاط حکومت وی و روی کار آوردن حکومت فقیه جامع‌الشرایط آگاه و عادل است. این نظریه، عقبه نظری انقلاب اسلامی سال ۵۷ را تشکیل داد (همان: ۵۸). علاوه بر سه پاسخ فوق، پاسخ‌های دیگری نیز به این پرسش داده شده است که در مجال حاضر از طرح آنها خودداری می‌گردد.

به‌طور کلی احتمال مشارکت روحانیون (ادیان و مذاهب گوناگون) در سیاست، به‌طور مستقیم به عوامل چندی بستگی دارد:

۱) هر چه داعیه‌های سیاسی - اجتماعی مذهب بیشتر باشد، احتمال دخالت روحانیون در زندگی سیاسی بیشتر می‌شود. بی‌تردید همه مذاهب نسبت به تنظیم امور اجتماعی و سیاسی کم‌وبیش ادعاهایی داشته‌اند؛ زیرا هر مذهبی، قطع‌نظر از وظیفه تأمین وسایل رستگاری برای مومنان، می‌بایست به تنظیم حوزه زندگی مادی آنها نیز بپردازد. با این حال برخی مذاهب بیش از مذاهب دیگر داعیه دخالت در امور دنیوی و سیاسی داشته‌اند؛

۲) هر چه روحانیون یک مذهب به‌عنوان یک نیروی سیاسی از نظر تاریخی، موقعیت ممتاز و قوت بیشتری داشته باشند، احتمال دخالت مستقیم و گسترده آنها در سیاست افزایش می‌یابد؛

۳) هر چه امکان تعبیر و تفسیرپذیری مذهب و تطبیق آن با شرایط متحول تاریخی بیشتر باشد، توانایی روحانیون برای مداخله مستقیم در سیاست افزایش می‌یابد؛

۴) هر چه نهادهای مذهبی سازمان‌یافته‌تر و منسجم‌تر باشند، توانایی روحانیت برای دخالت در سیاست بیشتر است. روحانیت شیعه در ایران از عصر صفویه به بعد، یکی از گروه‌های با نفوذ عمده به‌شمار می‌رفته است (بشیری، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

جوامع به‌طور کلی بر حسب اینکه دین جاری در آن چه خصیصه‌ای داشته باشد، به دو دسته تقسیم می‌گردند: جامعه‌ای که در آن، دین در بهترین حالت و در گسترده‌ترین صورت خود، موقعیت نهادی را در کنار دیگر نهادهای اجتماعی و عرفی اشغال می‌کند (دین نهادی) و در مقابل جامعه‌ای که دین در تمامی اجزا و عرصه‌های آن حضور تأثیرگذار دارد (دین تسری‌یافته). و در این میان، جامعه ایران در دسته دوم می‌گنجد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۳۲۲).

### گسل دولت - ملت و نهضت جنوب

در تبیین رفتار اجتماعی - و از جمله گسل دولت ملت در میان - مردم جنوب ایران، رویکردهای مختلفی را بروز داده‌اند که هر یک از عقیده نظری خاص خود بهره برده است: (۱) رویکردهای مارکسیستی، که ریشه تضاد دولت و ملت را در روابط تولیدی و تضاد طبقاتی می‌بینند و نهضت‌های ضد استعماری را با بهره‌گیری از مدل سرمایه‌داری جهانی و مرکز - حاشیه‌الرشتاین تبیین می‌کنند. در حوزه تاریخ جنوب، خورشید فقیه، این چارچوب نظری را جهت تبیین جنبش میرمهنای بندرریگی و تقابل هم‌زمان وی با دولت زندیه و استعمارگران هلندی و انگلیسی مد نظر قرار داده است (فقیه، ۱۳۸۳: ۱۴).

۲) جریان‌های راست، لیبرال و ملی‌گرا، که علی‌رغم تنوع‌شان، مطالبات آزادی خواهانه توأم با ناسیونالیسم سکولار را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهند. علیمراد فراشبندی برای تحلیل مبارزات نهضت جنوب و نیز مشروطه بوشهر، مطالبات آزادی خواهانه ساکنین مناطق

مذکور را مدنظر قرار داده است و در این میان بیشتر از منظر ناسیونالیستی و گرایشات ملی‌گرایانه به تحلیل حوادث و برخوردها روی آورده است؛ حال آنکه در آثار وی، عامدانه و جاهلانه از گرایش‌های شدید مذهبی عاملان اجتماعی چشم‌پوشی شده است.

۳) رویکردهای مذهبی که در تحلیل خود، باورهای دینی و مذهبی مردم را شاخص تحلیل و مورد تمرکز خود قرار می‌دهند. در حقیقت جریان سوم با توجه به آمار اکثریت قاطع بافت مسلمان و شیعه جامعه ایران و با استناد به گزارش‌های فراوان موجود (از سفرنامه‌نویسان اروپایی گرفته تا کنسول‌ها و سفرای خارجی) درباره نقش برجسته روحانیت در جهت‌دادن به رفتار جمعی بخش گسترده‌ای از جامعه ایران، شاخص مذهب و اعتقادات دینی مردم را به‌عنوان یکی از عوامل موثر در تحلیل رفتارهای جمعی لحاظ می‌کند. عبدالکریم مشایخی و محمد شیخ نوری از جمله تاریخ‌نگاران جنوب که در این دسته می‌گنجند. از این منظر، تعالیم استکبارستیز موجود در بطن تعالیم قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام، اصلی‌ترین عامل تحریک جنبش ضد استبدادی - ضد استعماری مردم جنوب بوده است که روحانیت و علما را در جایگاه رهبری نهضت قرار داده است.

پژوهش حاضر، در تداوم جریان سوم، مسئله گسل دولت - ملت را مورد مطالعه قرار داده است. نتیجه بهره‌گیری از این رویکرد نظری، بازتعریف گسل دولت - ملت، به‌عنوان گسل دین - دولت یا گسل دولت - روحانیت است؛ به‌ویژه که تعبیر فوق دلایل لغت‌شناسانه تاریخی هم دارد:

در ادبیات دوره اخیر قاجار، عنوان «ملت» برای حکومت به کار می‌رفت. در واقع، مفهوم ملت، ابتدا از «دین» که در قرآن برای یک امت به کار رفته مانند «ملت ابراهیم» گرفته شده و کم‌کم برای علما که نظام دینی جامعه را در اختیار داشتند، به کار رفت. برای مثال وقتی در نهضت تنباکو گفته می‌شد که «ملت» پیروز شده است، مقصود جنبش علما و مردم متدین در برابر «دولت» بود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۵۲).

اسناد و مدارک موجود از دوران قاجار، بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمان و نمایندگان حکومت قاجار را به صورت‌های گوناگون تأیید می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی از این گسست اجتماعی اشاره می‌شود.

در دوران محمدشاه قاجار، حاکمیت، مهندسانی را برای بررسی راه‌ها و استحکامات

کشور به نقاط مختلف ایران گسیل می‌دارد. یکی از این افراد هنگام ورود به منطقه دشتی (که یکی از مناطق مجاهدخیز در جریان نهضت جنوب بوده است) به بی‌اعتمادی مردم منطقه نسبت به مامورین حاکمیت اشاره می‌کند (یاحسینی، ۱۳۹۳: ۵۷). به دلیل ظلم و ستم حکام، گاه‌گاه کدخدایان، رئیس یا خان منطقه، به بهانه‌های مختلف سر به شورش برداشته و از پرداخت مالیات دیوانی یا محلی سر باز می‌زدند. در چنین مواقعی، حکمران فارس ناچار به لشکرکشی نظامی به منطقه و قلع و قمع شورش می‌شد (همان). منطقه دشتی بارها شاهد این لشکرکشی‌ها از سوی حکمران فارس بوده است و جالب آنکه هر بار پس از سرکوب مردم و خوانین محلی معترض، مجدداً دشتی از پرداخت مالیات سرکشی می‌نمود: «چنین به نظر می‌رسد که خوانین و روسای دشتی نسبت به پرداخت مالیات به مأموران دولتی آلرزی دارند» (همان: ۹۵).

دامنه شورش‌های مردمی گاه‌گاه چنان بالا می‌گرفت که لشکر اعزامی از فارس توسط مردم شکست می‌خورد. با بررسی اسناد تاریخی، مشخص می‌گردد شورش‌ها، اعتراضات مردمی و امتناع روسا و خوانین محلی از پرداخت مالیات بی‌دلیل نبوده و در بیشتر موارد ثمره ظلم بی‌حد والیان و حکمرانان ایالتی و مأمورین آنها بوده است. گاه این اعتراضات با مطالبه مشخص عزل حکمران ظالم همراه گشته و توفیقاتی نیز در پی داشته است:

مجموع این زدوخوردها باعث شد تا مردم دشتی از قشون نظامی، که برای‌شان جز کشت و کشتار، غارت و اجحاف، نتیجه و فایده دیگری نداشت متنفر شده و یک حالت گریز از مرکز و مخالفت دائمی با هرگونه نیروی مرکزی و دولتی ایجاد شود. این حالت تنفر و گریز از مرکز، پس از مدتی به قول روان‌شناسان اجتماعی به یک رفتار و «کنش دائم جمعی» در «خاطره جمعی» مردم دشتی تبدیل شد (همان: ۹۲).

این همان پدیده‌ای است که پژوهش حاضر آن را تحت عنوان گسل میان دولت و ملت می‌شناسد؛ مردمی که خیری از حکام مرکز ندیده‌اند، بلکه شر حکام، همواره دامن‌گیر آنها بوده است. نظام افسارگسیخته تیول‌داری دوران قاجار زمینه شکل‌گیری چنین ظلم کمرشکنی را فراهم می‌ساخت.

نصب ولات و حکام و طریقه تعیین مالیات و اخذ مناصب و القاب در دوره استبداد

اخیر به این شکل بود که ایالت یا حکومت یک محل در اول نوروز در مقام حراج و مزایده می‌آمد... مشتریان معلوم الحال و اشخاص معلوم الاویل در صدد خریداری و مزایده برآمده، زیادکننده اخیر حاکم محل و والی صدقات می‌شد... حکامی که به وسیله مذکوره با امتیاز صفت حکمرانی، به محلی مأمور می‌شدند، در تصاحب مال و منال مردم مبسوط‌الید و مطلق‌العنان و مالک بالاستحقاق بودند (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

فرمانروای جدید که در رقابت با سایر شاهزادگان، رقم بالایی را پیشنهاد داده بود، پس از رسیدن به مطلوب خود، فشار ناشی از رقم بالای پیشنهادشده به شاه را بر دوش مردم می‌نهاد و ناتوانی مردم از پرداخت مالیات را ترمذ می‌خواند. از سوی دیگر این منصوبان شاه و والیان ایالات، خود مردانی داشتند که گاه بر سر تصاحب مناطق به رقابت می‌پرداختند. رقابت میان حکام مذکور، به لگدمال‌شدن مردم این نواحی منجر می‌شد: قربانی اصلی در این کشمکش‌ها و لشکرکشی‌های مصلحتی و البته پر از سود مادی برای دریاییگی (حاکم بوشهر)، اهالی فلک‌زده دشتی، دشتستان و تنگستان بودند که باید تاوان طمع‌ورزی‌های بی‌پایان حکمرانان را می‌پرداختند؛ همین هم موجب تقویت هر چه بیشتر قدرت‌های محلی و گریز از مرکز آنان بود (یاحسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

سعادت (موسس نخستین مدرسه نوین جنوب ایران) که خود در دوران مذکور می‌زیست و رفتار حاکمان را به‌طور مستقیم تجربه کرده بود، در یک تحلیل کلی از عملکرد حاکمان دولت قاجار می‌نویسد:

وقتی که انسان در سیر و سلوک حکام ایرانی دقیق می‌شود، تصدیق می‌نماید که غرض این حکام از تقید حکومت، جز پیشرفت آمال خود چیز دیگری نبوده و اگر در تاریخ، اعمال مقتضی از آنها دیده شود که فلان والی یا فلان حکومت برای انتظام امور مملکتی سوق عسکر نمود، فقط مقصود از این لشکرکشی و رعیت‌کشی به اسم وصول و ایصال مالیات، خرج تراشی و جلب منافع شخصی بوده است (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

«دریاییگی» یکی از حاکمان منفور بوشهر و بنادر خلیج فارس است که در طی یک دهه، چندین بار به حکومت بوشهر گمارده شد و صدمات فراوانی وارد آورد. وی وابستگی

شدیدی به خاندان قوام و از آن رهگذر به انگلیسی‌ها داشت و در سرکوب و قتل مجاهدان بسیاری نقش مهمی ایفا کرد. صدیق الممالک، دیگر مستبد منطقه است. سیاست‌های مالیاتی صدیق الممالک چنان فشاری بر مردم منطقه وارد کرد که یکی از رهبران آتی نهضت جنوب را ناگزیر از ورود به عرصه کرد؛ آیت‌الله سیدمرتضی علم‌الهدی اهرمی که چند سال بعد مبدل به فرد شماره یک نهضت مشروطه بوشهر شد:

شدت عمل صدیق الممالک در دشتی و کل منطقه تحت حکومتش، چنان خشن و غیرمتعارف بود که... سیدمرتضی علم‌الهدی اهرمی به مخالفت با وی پرداخت و به دولت مرکزی در تهران و دیگر مراکز نامه نوشت و جنایات و چپاول‌های صدیق الممالک را افشا کرد. با اقدامات سیدمرتضی بود که فرمانروای فارس ناچار شد وی را از سمت حکمرانی دشتی و دشتستان خلع کند (یا حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

هدف از طرح مطالب فوق، تبیین بخشی از علل بی‌اعتمادی و نارضایتی مردم نسبت به حاکمیت و نمایندگان آن بوده است. ظلم افسارگسیخته حکمرانان قاجار، علما را به واکنشی واداشت که همان نظریه عدالت‌خانه بود. مطالبه عدالت‌خانه به منظور محدود کردن قدرت مطلق و عنان‌گسیخته پادشاه و مردان او، از بیت علما علم شد و عمومیت یافت. مهاجرت‌های علما و مجتهدینی چون شیخ فضل‌الله نوری، سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی به آستان شاه‌عبدالعظیم و سپس قم، این مطالبه را به یک مبارزه مدنی جدی بدل کرد و ملت با قرار گرفتن در کنار علما، گسل دولت - ملت را با وضوح تمام به نمایش گذاشتند. عدالت‌خانه تدبیری جهت ترمیم گسل مذکور بود. نظریه عدالت‌خانه نه به معنای مشروعیت‌بخشیدن به حاکمیت قاجار بلکه صرفاً در جست‌وجوی تخفیف مفسده طاغوت مستبد حاکم بود؛ دفع افسد به فاسد.

### مشروطه و روحانیت جنوب

علمای جنوب کشور و از جمله بوشهر به تبعیت از علمای نجف اشرف، به حمایت کامل از مشروطه پرداختند. ایشان در جریان مجلس اول، همگام با سایر مناطق ایران، دست به تأسیس انجمن‌های ایالتی زده، از مشروطیت دفاع کرد. «شوکت اسلامی»، نام انجمنی بود که توسط علمای بوشهر تأسیس شد و اعضای آن عبارت بودند از: سیدمرتضی صدرالاسلام،

سیدمرتضی مجتهد اهرمی، سیدعبدالله مجتهد بهبهانی، سیدسلیمان صدرالاسلام، شیخ علی دشتی، سیدعبدالرضا حکیم و... بنیان‌گذاران این انجمن به دلیل حمایت توده‌های مردم از آنان، اندکی پس از تشکیل انجمن، در مسائل سیاسی - اجتماعی جامعه اظهار نظر کرده و به دلیل مواضع انتقادی که نسبت به عملکرد حکمران داشتند، بعد از مدتی با حکمران و دیگران، اختلاف نظر پیدا کردند (مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۱۶). در حقیقت علما و روحانیون شیعه با پیگیری راهبرد کنش ایجابی و فعال در این مقطع، در مقام حضور بیشتر در ساحت سیاسی - اجتماعی بر می‌آیند تا استبداد مطلقه دربار و حکمرانان محلی را مهار کنند. تأسیس انجمن شوکت اسلامی و اتخاذ مواضع انتقادی از سوی روحانیون طراز اول منطقه در مقطع مشروطه اول، در چارچوب نظریه عدالت‌خانه قابل فهم است. اتحاد اسلامی، انجمن دیگری است که در این بُرهه در منطقه جنوب ظهور کرد. این انجمن، توسط دو برادر روحانی و نخبه بوشهری به نام‌های شیخ‌الحکما و ناظم‌الحکما، تأسیس شد و مورد حمایت آیت‌الله سیدعبدالله مجتهد بلادی بوشهری قرار گرفت. سیدمحمدتقی حجت (نماینده میرزای شیرازی دوم و آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در بوشهر) و نیز سیدحسین صدر، از اعضای فعال این انجمن بودند. مؤسسين انجمن تحت تأثیر آموزه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی قرار داشتند و نام انجمن نیز برگرفته از نظریه اتحاد اسلامی بود که از ترهای بین‌المللی سیدجمال به‌شمار می‌رفت. نفوذ و اثرگذاری انجمن مذکور تا آنجا پیش رفت که در جریان استبداد صغیر، شخص محمدعلی شاه دستور اعدام دو برادر مؤسس آن را صادر کرد (همان: ۱۲۱). یکی از جلوه‌های حمایت علما از مشروطه و نهضت عدالت‌خانه، تألیف رساله‌ها و جزوات نظری بود که قرائت علما نسبت به مشروطه را برای مردم تبیین می‌نمود و آنان را به دفاع از این حرکت دعوت می‌کرد. رساله تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله از نمونه این رساله‌ها بود که توسط آیت‌الله نائینی تألیف شد. علمای جنوب کشور نیز دو رساله در این زمینه تألیف کردند؛ یکی رساله احیاء‌المله متعلق به معتقد اهرمی (روحانی مجتهد و مجاهد جنوبی) و دیگری رساله جهادیه آیت‌الله بلادی. نقش اصلی این رساله‌ها، تبیین نظری لزوم قبض گسل دولت - ملت در این مقطع به سود نهضت مشروطه است:

«معتقد اهرمی» از روحانیون متفکری بود که در جریان سه ماه حضور سیدجمال‌الدین

اسدآبادی در بوشهر در سال ۱۳۰۳ قمری، با وی دیدار نموده و ضمن شرکت در درس گفتارهای سید، از وی تأثیر پذیرفته بود. رسالهٔ احیاء المله در سال ۱۳۲۵ قمری، توسط معتقد اهرمی، ابتدا به زبان عربی تألیف و سپس توسط روزنامهٔ مظفری به فارسی ترجمه شد. این کتاب به تبیین مشروعیت مشروطه و حمایت از آن می‌پردازد (مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). در جریان استبداد صغیر و به توپ بسته شدن مجلس، قوای دولتی از سرکوب آذربایجان ناتوان ماند و با چراغ سبز شاه، ارتش روسیه به آذربایجان سرازیر شد و تبریز را به خاک و خون کشید. آیت‌الله بلادی ضمن تألیف رسالهٔ جهادیه، پس از تحلیل شرایط زمانی به صدور فتوای جهاد مبادرت ورزید. بلادی از مردم بوشهر می‌خواهد که از دو طریق به مبارزان تبریز کمک رسانند؛ اول، تحریم کالاهای روسی و دوم کمک مالی و زبانی که از دیدگاه ایشان هر دو از اقسام جهاد است (همان: ۱۲۵).

## ظهور سیاست ایجابی

### الف) در جریان استبداد صغیر

پس از به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف و به فرمان محمدعلی شاه، علمای نجف و در رأس آنها آیت‌الله آخوند خراسانی مردم را به قیام علیه استبداد فرا خواندند:

به عموم ملت ایران، حکم خدا را اعلام می‌داریم. الیوم، همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محترمات، و بذل جهد و سعی بر استقرار مشروطیت به منزلهٔ جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزلهٔ خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات‌الله و سلامه علیه است. اعاذالله المسلمین من ذلک، ان شاء الله تعالی. الاحقر عبدالله مازندرانی، الاحقر محمد کاظم خراسانی، الاحقر نجل‌الحاج میرزاخلیل (مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

حکم فوق به مثابهٔ کبریتی بر باروت ملت، ایران را منفجر کرد و تمامی سرکوب‌ها و اختناق‌های محمدعلی شاهی را نقش بر آب نمود. در بوشهر و جنوب کشور نیز علمای منطقه به فتوای آخوند خراسانی قیام کردند. سیدعبدالحسین لاری از شاگردان میرزای شیرازی قیام نمود و دیگر علما و از جمله سیدمرتضی اهرمی را نیز تشویق به قیام کرد.



سیدمرتضی اهرمی، خوانین و روسای مناطق اطراف بوشهر را تشویق به آزادسازی بوشهر از یوغ حکومت استبداد نمود (همان: ۱۷۱). بدون شک از منظر جامعه‌شناسی، نکته مهمی است که یک روحانی فاقد قدرت مادی همچون سیدمرتضی علم‌الهدی (رهبری مشروطه بوشهر)، چگونه قدرت بسیج عمومی نیروهای گریز از مرکز و سرکشی که حتی قوای اعزامی مرکز را در هم می‌شکستند، بدست آورد. این مسئله بدون رجوع به تاریخ تشیع و نسبت روحانیت و مردم در این تاریخ قابل فهم و تبیین نیست. شیعیان، علما و مجتهدین را نایبان امام معصوم و فتوای ایشان را همچون مطالبه امام معصوم می‌دانند. نیروهایی همچون رئیس عبدالحسن دشتی، زائر خضرخان اهرمی و رئیس علی دلواری که همه از سوی حکومت بارها (به دلیل امتناع از پرداخت مالیات کمرشکن و ظالمانه حکام محلی) به عنوان یاغی مورد تعقیب قرار گرفته بودند و زیر بار حکومت نمی‌رفتند، در اینجا، بازوی نظامی یک مجتهد برجسته می‌شوند. در حقیقت مشروطه بوشهر، به طور کامل ذیل نظریه فقهی عدالت‌خانه معنا یافت و به همین دلیل بود که بر خلاف مشروطه دوپهلوی تهران که ظاهراً مورد تأیید انگلستان قرار داشت، با به توپ بسته شدن بیت رهبری نهضت (سیدمرتضی علم‌الهدی) و اشغال بوشهر توسط بریتانیا، سرکوب گشت.

مشروطه، مثال بارز مدیریت گسل دولت - ملت توسط روحانیت است. ایشان با بهره‌گیری دقیق و مناسب از نفوذ دینی‌شان در میان توده عظیم ملت، اقدام به بسیج توده‌ای ملت، علیه دستگاه حاکم نمودند. این مطلب در مکاتبات ایشان بارز است. برای نمونه آخوند خراسانی در نامه به سیدمرتضی اهرمی، تبعیت یا عدم تبعیت مردم از دریاییگی (حکمران بوشهر) را منوط به همراهی با نماینده آخوند خراسانی جهت حفظ مشروطه می‌داند:

... مادامی که [دریاییگی] با شما همراهی دارد، عموم اهالی بوشهر و مضافات، او را به حکومت بشناسند... اگر خدای نخواست از این جاده انحراف پیدا نمود، اهالی ایشان را به حکومت شناسند... محمد کاظم خراسانی (مشایخی، ۱۳۹۳: ۱۹۸).

بعدها، آخوند خراسانی، پس از اطمینان از سرشت بد و فاسد دریاییگی، دستور عزل او

را صادر کرد:

مقام منبع وزارت داخله، هیئت معظم وزرای عظام، دریاییگی با مفسد مرکز در

باددادن بنادر، همدست، خیانتش محقق، عزلش واجب فوری. محمد کاظم خراسانی (همان: ۲۴۳).

در حقیقت علمای نجف و شاگردان ایشان در داخل کشور (با لاقبل بدنه گسترده‌ای از علما) در این مقطع مشروطه را میزان و معیار تأیید یا تکفیر دستگاه حاکم قرار می‌دهند. پادشاه و والی ناقض مشروطیت، محارب امام زمان قلمداد می‌گردد و والی یا پادشاه مطیع مشروطه، اضطراراً تأیید (و نه دارای مشروعیت و لائسی) و لازم‌الاطاعه تلقی می‌گردد. در چارچوب همین گفتمان، سیدمرتضی اهرمی در بوشهر قیام نمود و شهر را از اشغال مستبدین در آورده، سه ماه شخصاً حکومت را عهده‌دار گردید؛ آن‌هم در شرایطی که هیچ‌یک از آزادی‌خواهان، توان رهبری را در خود نمی‌دیدند (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۶۱). حکومت سیدمرتضی در رأس مشروطه‌خواهان بوشهر، نمونه کوچکی مدیریت اجتماع توسط یک فقیه مجتهد و مثال قابل توجهی در زمینه ترمیم گسل دولت - ملت است؛ امری که با دسیسه استبداد و استعمار، در هم شکسته شد.

### (ب) در جریان مبارزات ضد استعماری

در جریان تهاجمات چهارگانه انگلستان به بوشهر و جنوب ایران نیز علما به کنش سیاسی فعال روی آوردند. نمونه این عمل فعال را پیش از این، از سوی علما (به‌خصوص میرزای قمی و کاشف‌الغطاء) در جریان جنگ‌های ایران و روس شاهد بودیم. ایشان در جریان مذکور با صدور فتاوی جهاد، همگان را به حضور در سپاه عباس میرزا جهت دفع دشمن کافر فراخواندند (نجفی و حقانی، ۱۳۹۰: ۵۵). در سال ۱۲۵۴ قمری، شاهد فتاوی جهاد جناب شیخ حسن مجتهد آل‌عصفور (اخباری برجسته جنوب ایران) هستیم. در جریان تجاوز انگلیسی‌ها به بوشهر (به تلافی محاصره هرات از سوی محمدشاه قاجار)، مردم ناامید از قدرت مقابله حکومت با متجاوزین، به مجتهد شهر روی آوردند (یا حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵). این مجتهد سرشناس، با صدور فتاوی، اعلام جهاد کرد اما پس از مشاهده ناتوانی نیروهای حاکم از مقابله، شخصاً از باقرخان تنگستانی (از سران مجاهدین تنگستانی) طلب یاری نمود. باقرخان با شنیدن خبر فراخوانی از سوی شیخ حسن آل‌عصفور، با عده‌ای از افرادش، عازم بوشهر شد (همان). وی، با وجود اختلافاتی که با والی پیشین بوشهر داشت، به‌واسطه

مطالبه مجتهد آل‌عصفور به بوشهر آمد و به دفاع از شهر در برابر انگلیسی‌ها پرداخت. تدابیر مذکور از سوی مجتهد شهر و اعتماد مردم و تنگستانی‌ها به وی، به خروج انگلیسی‌ها از بوشهر انجامید. در حقیقت با وجود اختلاف میان نیروهای مردمی و حاکم، عالم شهر است که سعی در ترمیم گسل موجود می‌کند.

دومین تهاجم انگلیسی‌ها به بوشهر در سال ۱۲۷۳ قمری، در شرایطی روی داد که شیخ حسن آل‌عصفور وفات نموده و مجتهد بزرگی در بوشهر ساکن نبود. البته در همین زمان نیز مردم پس از مشاهده خیانت حاکم بوشهر، به بیت مجتهد بحرینی و سیدطاهر اردبیلی روی آوردند اما به واسطه خیانت حاکم، کاری از پیش نبردند (همان: ۳۸). در پی خیانت حاکم بوشهر به مجاهدین تنگستانی، بوشهر در برابر انگلیسی‌ها سقوط کرد. در این مقطع شاهد بی‌اعتمادی گسترده دولت قاجار نسبت به نیروهای محلی‌ای هستیم که پیش از این ضدیت خود با استعمارگران را ثابت کرده بودند (همان: ۳۹). دیوار بی‌اعتمادی یا همان گسل دولت - ملت در نقاط بحرانی‌ای همچون تجاوز بیگانگان، بیش از پیش خود را نشان داد. برخی مورخین، جلوه‌های روشن‌تری از این بی‌اعتمادی را در برهه مدنظر ارائه می‌دهند که در این مجال امکان طرح آن نیست (یا حسینی، ۱۳۹۳: ۷۵). در همین زمان حجم گسترده‌ای از فتاوی‌های جهاد از سوی مراجع و مجتهدین ایران و عراق صادر شد. متأسفانه ناصرالدین‌شاه، اجازه بسیج مردمی نداده و به نیروهای ایلاتی متحد خود اتکا نمود (شیخ نوری، ۱۳۹۱: ۳۲۸). و فرماندهی لشکر را به نوه صدراعظم سپرد. علی‌رغم اصرار باقرخان تنگستانی (عنصر مجاهد و متدین تنگستانی) مبنی بر لزوم اتخاذ سیاست جنگ‌های نامنظم در برابر قوای پیشرفته انگلیسی، پیشنهاد وی پذیرفته نشد و شکستی سخت، ثمره ایرانیان گشت.

سومین تهاجم متجاوزین بریتانیایی به بوشهر به سال ۱۳۲۷ هجری در ماجرای مشروطه بوشهر به رهبری سیدمرتضی اهرمی باز می‌گردد. احیای مشروطه بوشهر، پس از استبداد صغیر با رهبری آیت‌الله اهرمی و بازوی نظامی وی، شهید دلواری و دیگر خوانین مجاهد محقق شد (پیش از این در جریان مشروطه جنوب، بدان اشاره شد).

چهارمین تهاجم به بوشهر به سال ۱۳۳۳ هجری و در جریان جنگ اول جهانی باز می‌گردد. در این مقطع حکمران بوشهر، موقرالذوله خود در سرکوب مجاهدین و نیروهای

ضدانگلیسی همچون حاج علی تنگکی نقش داشت. در پی افزایش شمار انگلیسی‌ها در بوشهر، سیدمرتضی اهرمی (مجتهد استعمارستیز) اقدام به دعوت نیروهای متدین منطقه برای شیخون به انگلیسی‌ها کرد. رئیس علی دلواری و رئیس عبدالحسن دشتی و خالو حسین بردخونی نخستین ضربات را به انگلیسی‌ها وارد نمودند (فرامرزی، ۱۳۹۳: ۲۵). در این مقطع، علما به حل اختلاف میان خوانین می‌پردازند تا جبهه واحدی از مجاهدین ضدانگلیسی تشکیل دهند. برای نمونه آیت‌الله علم الهدی اهرمی اختلاف میان زائر خضرخان و شیخ حسین خان چاکوتاهی را به اتحاد بدل کرد (یا حسینی، ۱۳۹۱: ۹۷). و شیخ علی نقی دشتی اختلاف میان خوانین دشتی را برطرف نمود (همان: ۱۰۷) و توجه خوانین را به جای درگیری با نیروهای خودی، به دشمن انگلیسی معطوف کردند. آیت‌الله بلادی نیز به مناطق مختلف سفر کرده، خوانین را دعوت به مقاومت و هجوم به انگلیسی‌ها کرد (بلادی، ۱۳۷۳: ۱۳). این اتحاد نیروهای متکثر، عاملی بود که مغز متفکران استعمار به شدت از آن واهمه داشتند. چیک - نایب کنسول انگلیس در بوشهر که در جریان امضای قرار داد ۱۹۱۹، کارمند سفارت انگلیس در تهران گردید و در جلسه امضای معاهده ننگین مذکور نیز حضور داشت - بیم خود را از این اتحاد چنین آشکار می‌سازد:

خبرآورها در پی هم از تماس شیخ حسین چاکوتاهی با ملاها و خان‌های برازجان و تنگستان خبر دارند و از قصدش در حمله به بوشهر... ایرانی‌ها را می‌توان تک‌تک به سوی خود کشید ولی وقتی جمع شوند کمی جداکردنشان از هم مشکل است (چیک، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

علمایی که در این مقطع فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها صادر کردند عبارتند از:

سیدمرتضی علم الهدی اهرمی، سیدعبدالله بلادی، شیخ محمدحسین برازجانی، شیخ جعفر محلاتی، شیخ احمدآل عبدالجبار، شیخ علی نقی دشتی.

چیک، درباره نفوذ روحانیت در مردم ایران می‌نویسد:

ذهن جامعه در اختیار ملاهاست با آنکه افراد ایل‌ها و قبایل و شهرها - چه کوچک و چه بزرگ - تابع فرمان حکام خود هستند، ولی از حاکم تا فرودست‌ترین فرد ایل و قبیله و شهر، دلی نیز در گرو ملاها دارند (چیک، ۱۳۹۲: ۸۶) ... دولت ایران ناتوان از پذیرش فشار ماست. ایران سال‌هاست تحت تأثیر اندیشه ملاهای شیعه است و

اثرات آن را در جنگ با روسیه و نوگرایی‌های ناصرالدین شاه و انقلاب مشروطه لمس کرده» (همان: ۹۱). علاوه بر صدور فتوای جهاد و یا تحریم کالاهای انگلیسی، علما به فعالیت‌های اطلاعاتی علیه انگلیسی‌ها و جهت حمایت از مجاهدین مبادرت می‌ورزیدند (بلادی، ۱۳۷۳: ۱۳).

چیک در خصوص آیت‌الله بلادی می‌نویسد:

ملایی به نام سیدعبدالله بلادی در جمعی از مردم گفته است: «باید بر این مملکت گریست». او نفوذ زیادی دارد و باید راهی برای کنترلش یافت. پیش‌تر نیز می‌گویند؛ گام‌هایی برای مقابله با ما برداشته است. خواسته‌ام گزارشی درباره کارهایش برایم تهیه کنند (چیک، ۱۳۹۲: ۱۱۵)... پیش از همه باید سیدعبدالله بلادی را خاموش کرد... (همان: ۱۱۹)... تلاش برای ساکت کردن سیدعبدالله ادامه دارد ولی بر خلاف تصورهای پیشین گویا حاضر به همکاری و همراهی نیست... (همان: ۱۴۲).

او همچنین در بیم و هراس از آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری می‌نویسد:

این روزها نام سیدلاری بر زبان‌هاست. ملایی که جز به آشوب نمی‌اندیشد... (همان: ۲۳۹)... دیشب آقا رحمت (مستخدم چیک) اعلامیه‌ای از ملای لاری برایم آورد. با زیرکی از عملکرد پلیس جنوب ایران انتقاد کرده و مردم را به اعتراض در برابر آنان فرا خوانده بود... (همان)... در روز ۱۶ مه فرمان پانهادن مسلمانان به میدان مبارزه با ما از سوی ملای لاری صادر شده؛ این فرمان هیاهوی بزرگی به راه انداخته و بوشهر را به هیاهو کشانده است (همان: ۲۴۴)... آنچه هراس آور بود، روی داد. فرمان مذهبی ملای لاری، دیگر ملاها را به میدان کشاند و بلوایی به پا کرد و صولت‌الدوله (رئیس ایل قشقایی) با همه نیروی جنگی خود پا به میدان نهاد (همان: ۲۴۴).

برخی از علما نیز در صفوف جنگ در کنار مجاهدین حاضر می‌شدند. میرزاباقر گزدرازی مشهور به میرزاباقر فلیس، روحانی مجاهدی بود که با عبا و عمامه می‌جنگید و چنان تیرانداز ماهر و زبده‌ای شد که نامش با نام تفنگش (فلیس) عجین گشت؛ وی در جریان مشروطه بوشهر، فرمانده تفنگ‌چیان دشتی بود و در نبرد دلوار نیز حضور داشت (یاحسینی، ۱۳۹۳: ۱۴۴). در نبرد بست چغادک، دو روحانی به نام‌های سیدحسن موسوی مقدم و شیخ عبدالنبی دروایی حضور داشتند (فرامرزی، ۱۳۹۳: ۶۵). علمای منطقه در این مقطع

زمانی، به شدت اسلام و استقلال مسلمین را در معرض خطر می‌بینند. از این‌رو، با تمام توان به تهییج دولت و ملت جهت مقابله با متجاوزین روس و انگلیسی می‌پردازند (بلادی، ۱۳۷۳: ۲۳). نهضت جنوب، پایان حضور اجتماعی علمای منطقه نبود و آیت‌الله بلادی در جریان مبارزات آیت‌الله مدرس و آیت‌الله کاشانی با ایشان در ارتباط بوده، از آنان حمایت می‌کرد. در نهایت نیز تلاش علما در جهت دفع سلطان جائر، به بزرگ‌ترین گسل دولت - ملت قرن بیستم و انقلاب اسلامی ایران انجامید و با به حکومت رسیدن جریان اصیل شیعی (فقهای نائب عام امام معصوم علیه السلام) به رهبری امام خمینی علیه السلام، گسل دولت - ملت، مبدل به یکی از قدرت‌مندترین اتحادهای ملت - دولت گردید و مشارکت ۹۸ درصدی را در انتخابات تعیین نوع نظام، به دنبال آورد.

### نتیجه‌گیری

متأسفانه جریان تاریخ‌نگاری سکولار و غرب‌گرا که در نگارش تاریخ محلی (همچون تاریخ نهضت جنوب) حضور پررنگی داشته و دارد، یا جریان روحانیت را در تحلیل حوادث نادیده گرفته و یا رفتار علما را تحت عنوان جریانی دیگر و نه به‌عنوان یک جریان مستقل، تبیین نموده است. به‌عنوان نمونه علی‌مراد فراشبندی در تحلیل حرکت سیدمرتضی اهرمی، در جریان نهضت جنوب، آزادی‌خواهی ایشان را پررنگ کرده‌اند و در نتیجه به جای واکاوی از مکتب اصولی وی، به‌راحتی ایشان را در دو گانه آزادی‌خواهان - استبدادگرایان گنجانده است. نتیجه چنین خط‌های تاریخ‌نگارانه‌ای، نادیده گرفتن روحانیت به‌مثابه یک جریان فکری - اجتماعی موثر در تاریخ معاصر ایران و تقلیل آن‌ها به افراد منفصل از هم و دارای سلاقی متنوع است. چنین تحلیل‌هایی به‌دلیل ناتوانی از فهم دستگاه فکری و مکتب اصولی علما، شیخ فضل‌الله را در معرض دو گانه آزادی‌خواهی - استبدادطلبی قرار داده، مستبد می‌خواند.

از سوی دیگر توجه به روحانیت به‌مثابه جریان اجتماعی مستقل و دارای عقبه فکری متمایز از سایر جریان‌ها، ابزار مفهومی قدرتمندی در اختیار تحلیل‌گران علوم اجتماعی ایران، برای فهم پدیده‌های اجتماعی همچون گسل دولت - ملت می‌نهد. گسل دولت - ملت در جنوب ایران - به‌ویژه در فاصله هشتاد سال منتهی به جنگ جهانی اول - را نمی‌توان

با مفاهیمی چون طبقه، نژاد یا جنسیت تبیین کرد و در صورت اتکا به مفاهیم مذکور نیز با تحلیلی ناقص، و دور از ذهن مواجه خواهیم شد. مدل نظری پارسانیا، قدرت بالایی در تبیین تحركات اجتماعی سیاسی علمای جنوب ایران دارد و جا دارد آن را بر تحولات سایر مناطق ایران نیز اعمال نمود و نقاط قوت و ضعفش را بررسی کرد.

روحانیت جنوب ایران در بازه زمانی مدنظر در دو مکتب اخباری (همچون مجتهد آل عصفور) و اصولی (همچون سیدمرتضی اهرمی و سیدعبدالله بلادی) مواضع مشابهی در قبال هجوم استعمارگران اتخاذ نموده، اقدام به بسیج گسترده مردمی کردند. نهضت مشروطه هم‌زمان با افزایش و قدرت گرفتن اصولیون در جنوب ایران و حضور پررنگ شاگردان آخوند خراسانی و میرزای شیرازی در تحولات اجتماعی منطقه است. در این مقطع، علمای منطقه به فتوای مراجع نجف، دست به تحریم دولت یا تقویت آن می‌زنند که روشن‌ترین نمونه‌های قبض و بسط گسل مدنظر را به نمایش گزارده است.

به قدرت رسیدن سیدمرتضی اهرمی در بوشهر و سیدعبدالحسین لاری در فارس، در جریان نهضت مشروطه، نمونه‌های کوچکی از باورمندی به ولایت اجتماعی - سیاسی فقیه، قبل از ظهور جمهوری اسلامی است که بایستی از فراموش شدن آن توسط جریان تاریخ‌نگاری و یا نظریه‌پردازان علوم اجتماعی غرب گراممانعت به عمل آورد. فراموش کردن عامدانه یا غافلانه ریشه‌های هویتی جمهوری اسلامی، در تاریخ معاصر، به یقین، اشتباهی فاحش خواهد بود که راه را بر تحلیل‌های لیبرال و چپ از انقلاب ایران باز خواهد کرد.

اسناد تاریخی به خوبی نشان می‌دهند نیرویی که در شرایط خطرناک، نیروهای گریز از مرکز مردمی را متحد کرده، به ایثار جان و مال و منافع شخصی و جمعی جهت دفع دشمن نامسلمان، تهییج و تشویق نموده است، روحانیت مردمی و مجاهد منطقه بوده‌اند که به‌عنوان بخشی از شبکه گسترده شاگردان مراجع طراز اول نجف و سامرا، انجام رسالت کرده‌اند. عامل قبض و بسط گسل دولت - ملت در شرایط زمانی و مکانی مذکور، چیزی جز فتاوی‌ای مراجع و مجتهدین مجاهد و از جان گذشته نبوده است؛ همان نیرویی که انقلاب سال ۱۳۵۷ را در اوج ناباوری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقم زد و بزرگترین گسل دولت - ملت را با «نه» به نظام سلطنتی و هم‌زمان بزرگ‌ترین مشارکت را با حضور ۹۸ درصدی در انتخابات سراسری به ثمر رساند.

## کتابنامه

۱. آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده: حمید محمدزاده، تبریز: نشر احیاء.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، چاپ هفدهم، تهران: نشر نی.
۳. بلادی بوشهری، سید عبدالله (۱۳۷۳)، لوایح و سوانح، به کوشش: سیدقاسم یاحسینی، چاپ اول، بوشهر: کنگره بزرگداشت هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری.
۴. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱)، انواع و ادوار روشنفکری، چاپ اول، قم: کتاب فردا.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، هفت موج اصلاحات (نسبت تئوری و عمل)، چاپ سوم، قم: موسسه بوستان کتاب.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، حدیث پیمانانه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.
۷. پرتو، افشین (۱۳۹۳)، یادداشت‌های گوستاو نیلیستروم، چاپ اول، قم: انتشارات صحیفه خرد.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، بازخوانی نهضت مشروطه، چاپ اول، تهران: نشر مطهر.
۹. چیک، مستر (۱۳۹۲)، گزارش‌های مستر چیک (از رویدادهای فارس و بوشهر در جنگ جهانی اول)، ترجمه: افشین پرتو، چاپ اول، تهران: انتشارات همسو.
۱۰. رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۹)، تبیین جامعه‌شناختی انقلاب مشروطه، چاپ اول، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. سعادت، محمدحسین (۱۳۹۰)، تاریخ بوشهر، به تصحیح و تحقیق: عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۲. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰)، دین، جامعه و عرفی‌شدن، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۳. شیخ‌نوری، محمدمیر (۱۳۹۱)، خیزش جنوب (قیام ضد استعماری مردم بوشهر علیه تجاوز نظامی بریتانیا)، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



۱۴. فتوت، مهدی (۱۳۸۳)، رویارویی بافرخان تنگستانی با لشکرکشی انگلیس به بوشهر، چاپ اول، بوشهر: انتشارات بوشهر.
۱۵. فراشبندی، علیمراد (بی تا)، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، چاپ اول، تهران: چاپخانه پیام.
۱۶. فرامرزی، احمد (۱۳۹۳)، شیخ حسین چاکوتاهی، به کوشش: سیدقاسم یاحسینی چاپ اول، تهران: پردیس دانش.
۱۷. فقیه، خورشید (۱۳۸۳)، زوال دولت هلند در خلیج فارس با ظهور میرمهنای بندرریگی، چاپ اول، بوشهر: انتشارات شروع.
۱۸. مشایخی، عبدالکریم (۱۳۹۱)، سیدمرتضی اهرمی و مشروطیت جنوب ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات همسو.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، روحانیت بوشهر و نهضت مشروطه، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، به کوشش: محمد شهرابی، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۱. نجفی، موسی و موسی حقانی (۱۳۸۸)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، چاپ ششم، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، اصفهان: نشر آرما.
۲۳. نجفی، موسی (۱۳۹۱)، مشروطه‌شناسی، چاپ اول، اصفهان: نشر آرما.
۲۴. یاحسینی، سیدقاسم (۱۳۹۱)، رئیس علی دلواری (تجاوز نظامی بریتانیا و مقاومت جنوب)، چاپ اول، تهران: پردیس دانش.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی رئیس عبدالحسن دشتی، چاپ اول، قم: صحیفه خرد.